



کسوف سیاسی - جغرافیایی آمریکا

ثریا شهابی

حکمتیست
۱۷۳

۲۱ اوت ۲۰۱۷ - ۳۰ مرداد ۱۳۹۶
دوشنبه ها منتشر میشود

سر ستون

کشتار در بارسلون

فواد عبداللہی

کشتار بی رحمانه دهها نفر و مجروح شدن صدها گردشگر و شهروند اسپانیایی در شهر بارسلون توسط تروریسم اسلامی "داعش"، بار دیگر نفس در سینه میلیونها انسان در سراسر جهان را حبس کرد. قتل عام مردم بیگناهی که کمترین نقشی در جنگ و خشونت عنان گسیخته تروریست های اسلامی و دولتی ندارند، ایجاد وحشت و هراس در سوخت و ساز زندگی عادی مردم، بار دیگر جهانی را شوکه و مرعوب کرد. عملیاتی که عادی ترین مردم عادی را قربانی سبعیت خود کرد، بار دیگر چهره کثیف و جنایی تروریسم اسلامی را در مقابل چشم همگان گذاشت.

این جنون در آدمکشی و دور باطل ماشین کشتار جمعی که از موصل و حلب و بنغازی و کابل و نیجریه تا بروکسل و لندن و پاریس و بارسلون و برلین را به خون کشیده است، این عقبگرد عظیم که به جهان ما تحمیل شده و بشریت را در مقابل انقلاب از پایین و تغییر اساسی و رادیکال در وضع موجود، خلع سلاح کرده است، چیزی جز نتیجه بلاواسطه رقابت بین قدرت های جهانی از آمریکا تا اروپا و روسیه، در خاورمیانه نیست.

کیست که نداند هر روز و هر لحظه انواع و اقسام بربرهای مسلح به امکانات و پول و اسلحه توسط همین نیروها و متحدین آنها در لباس داعش و حشد شعبی و بوکوحرام با پرچم اسلام سنی و شیعی در منطقه ساخته پرداخته می شوند؟! ... صفحه ۴

امروز، ۲۱ اوت، رسانه ها گزارش دادند که "کسوف تاریخی، آمریکا را در تاریکی فرو برد". این کسوف جغرافیایی که برای مدتی سراسر آمریکا را در تاریکی فرو برد، دقایقی چند دوام نیاورد. به پایان رسید و خورشید باز نور و گرمایش را به قاره، تاباند. اما همزمان کسوف دیگری در حال پایان است. کسوف سیاسی که دهه ها است سایه سیاه اش را بر جهان و بر آمریکا گسترده کرده است! سایه سیاهی که با شکست بلوک شرق آغاز شد، با عروج ترامپ کامل شد و امروز در حال فروکش کردن است. ترامپ و ترامپیسیم در آمریکا، آخرین پرده نمایش کسوف سیاسی است که بورژوازی آمریکا، پس از پایان جنگ سرد و اعلام "پایان سوسیالیسم"، دهه ها است سایه سرد و سیاه آن را بر سراسر جهان گسترده است. مشکل آمریکا نه ترامپ و واقعیت لمپن، ردنک و راسیست و میلیاردر و یا سفید و شونیست بودن او، ... ←

رهایی زنان

مرگ جمهوری اسلامی است!

مونا شاد

طرح حذف واژه طلاق از شناسنامه زنان "مطلقه" به شرط ازدواج دوم از سوی دولت مطرح شده و قرار است مجلس درباره آن تصمیم گیری کند. معاون سابق دادستان تهران در این خصوص افزود: "از آنجا که متاسفانه ما با آمار بالای طلاق در کشور روبرو هستیم و حتی بسیاری از عقدها قبل از شروع زندگی مشترک به طلاق منجر می شوند لذا چنین طرحی می تواند در جهت صیانت از حق و حقوق زنان بسیار موثر و مفید باشد". مطابق آنچه گفته شده حذف نام زوج از شناسنامه "زوجه" تنها در صورتی امکان پذیر خواهد بود که در دوران عقد جدایی انجام شده باشد و "دوشیزه بودن زوجه مطابق احکام قضایی و سند طلاق قابل استنباط باشد". مطابق اطلاق عبارت و "قید باکره بودن" باید اینطور نتیجه گرفت، زنانی که ازدواج دوم و سوم دارند و نیز افرادی که ازدواج اولشان می باشد؛ اما "باکره" نمی باشند، شامل این طرح نمی شوند. در نگاه اول با دیدن عنوان این طرح، این توهم

ایجاد می شود که ظاهرا بعد از ۴ دهه تحمیل قوانین اسلامی، یک طرح خوب و انسانی و مترقی و رو به جلو مطرح شده است!! اما نگاهی ساده به متن و ادبیات این طرح آنهم تحت نام صیانت از حق و حقوق زنان، در نزد هر انسان منزجر و عاصی از کثافت مذهب و شریعت و قوانین اسلامی، چیزی نیست جز تف سربالا در صفوف حکومت و حاکمیتی که اساسا زن بودن در آن از بدو سر کار آمدنش تا به امروز جرم محسوب شده است. ... صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

کسوف سیاسی ...

که خلا و فقدان قدرت و نیرو و حزب و شخصیتی در صف هیئت حاکمه سنتی آمریکا، از هردو حزب است که بتواند اندک اعتمادی از بطن جامعه آمریکا را جلب کند. مشکل اعتماد جامعه به پارلمان و دموکراسی پوشالی است که همه به عیان می بینند که ابزار بی قدرت کردن مردم آمریکا است. آخرین تحولات حاکمیت در آمریکا را دنبال کنیم. کنار گذاشته شدن "استیو بنن" شخصیت معروف راست و نژاد پرست افراطی و بقول میدیای غربی "استراتژیست جنجالی ترامپ"، بدنبال برکناری و جابجایی های ممتد و متعدد در کابینه و تیم حکومتی ترامپ، به موجی از گمانه زنی در میان محافل قدرت در خود آمریکا، مبنی بر احتمال قریب الوقوع "پایان ترامپسم" دامن زده است. "بنن" ترامپ را رفتنی دانسته است.

اما چه چیزی رفتنی است و توسط چه کسی و چه نیروی به بیرون پرت میشود.

همزمانی این برکناری با موج تقابل رادیکال جنبش ترقیخواهی و چپ در آمریکا با راست افراطی افسار گسیخته در این کشور، که عروج ترامپ خون تازه ای در رگ های آن دمیده بود، تصادفی نیست. اگر این گمانه زنی درست باشد که ترامپ به آخر خط رسیده

است، آخر خطی که نه توسط کمپین های مضحک حزب رقیب، حزب دمکرات و پرونده سازی مضحک رابطه با روسیه، که توسط فشار جنبش های اعتراضی مترقی چپ و رادیکال در آمریکا صورت می گیرد. این واقعیت و تغییر توازن قوا به نفع جنبش ترقیخواهی، فصل جدیدی در بحران و تقابل های سیاسی طبقاتی در آمریکا را باز خواهد کرد. از پیش از عروج ترامپ، جامعه آمریکا و جنبش ساختارشکنانه ای که به هیچکدام از احزاب دمکرات و جمهوریخواه نه تنها اعتمادی نداشت که آنها را مسئول نابسامانی و فقر و محرومیت و جنگ و خرابی در سراسر جهان میدانست، به میدان آمده بود. عروج ترامپ و موج سواری او بر جنبش ساختار شکنانه، "آنتی استابلیشمنت"، فقط وقفه ای در رویارویی های بنیادین بوجود آورد.

ایران و روسیه و کره شمالی و تصویت قطعنامه تحریم اقتصادی کره و پروپاگاندهای نظامی علیه کره و تلاش برای بحرانی کردن خاور دور، دیدار با پرنس های عفونی عربستان سعودی و داعیه "دیوار دور مکزیک" و ...

تنها و تنها برای پنهان کردن بی آلترناتیوی و بی افقی کل طبقه و هیئت حاکمه آمریکا

برای حل تناقضات حفظ موقعیت منحصر به فرد جهانی و رقابت با اقتصاد های رو به رشدی چون اقتصاد چین بود. عمر این آخرین پرده از کسوف سیاسی آمریکا هم کوتاه و با شاخص های تاریخی چند دقیقه ای بود! کنار رفتن بهانه های خارجی و دشمن تراشی های خارجی، بی اثر شدن کارت های بازی با ورق گسترش میلیتاریسم و ایجاد رعب و وحشت جنگ اتمی و ... نشان داد که قادر نیست جنبش های مترقی، چپ و رادیکال در آمریکا را ساکت و به رضایت به وضع موجود بکشاند. پایان ترامپسم به قدرت پایین بی تردید شرایط پیشروی طبقه کارگر و جنبش های ترقیخواهی در آمریکا را تسهیل میکند.

آمریکای پسا ترامپ، از بریتانیای پسا برگزیت، آمریکایی که جامعه راست را افسار بزند، از بریتانیایی که چپ گرایش راست را منزوی کند، متحول تر، پرشتاب تر و بحرانی تر خواهد بود. باید به پیشواز این تقابل ها رفت. از پیش معلوم بود که جامعه آمریکا، تنها و تنها در انحصار راست سفید انگل و سوپارتجاعی نیست.

طبقه کارگر، جنبش های ترقیخواهی، از جنس همان

برابری زن و مرد؛

ممنوعیت تبعیض برحسب جنسیت

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند.

یک دنیای بهتر - برنامه حزب

وابخوانید!

جنبش هایی که در جریان جنگ ویتنام آمریکا را در منزل خود شکست داد، زنده اند. اگر بریتانیا توانست از درون ساختار عنصر چپ افراطی را بعنوان ناجی پارلمان و پارلمانتاریسم متولد کند، هیچیک از احزاب اصلی پارلمانی آمریکا چنین شانس و موقعیتی را ندارند. فقدان عنصر ناجی چه در حزب محافظه کار و چه در حزب دمکرات، بحران حکومتی در آمریکا را بیش از پیش تعمیق میکند. آمریکای پسا ترامپ، ترامپی که جنبش های مترقی رادیکال و چپ آن را مرخص کنند، بی تردید هم برای مردم آمریکا و هم برای مردم جهان، آمریکای بهتری است.

زنده باد سوسیالیسم!

مرک بر جمهوری اسلامی!

رهایی زنان ...

در این طرح "جدیده" عالیجنابان، زن برای اثبات اینکه قبلا با کسی رابطه داشته یا نداشته باید تن به حقات معاینه پزشکی بدهد تا پاکدامن بودنش را به شوهر آینده اش به اثبات برساند، تازه با تمام این حقات ها، مرد می تواند برای اطمینان خود از ثبوت احوال استعلام کند که آیا همسرش قبلا ازدواج کرده یا نه!! طرحی که حرمت زن نه بعنوان یک انسان بلکه مثل یک ماشین دسته اول، دوم و یا چندم بودنش را قباله و سند می کنند و تحویل صاحبش (شوهرآینده اش) می دهند. در چنین طرحی حرف از حفظ صیانت و حقوق زن، به سخره گرفتن شعور مردم ایران است.

به حکم قوانین اسلام و حکومت ضد زن در ایران، هر ساله صدها دختر بچه تن به ازدواج های زودهنگام می دهند و هنوز به ۱۸ سال نرسیده طعم طلاق را تجربه کرده و برچسب بیوه گی را یدک می کشند. طبق گزارش یونیسف نرخ ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال در ایران ۱۷ درصد است. همچنین به گزارش خبرگزاری مهر، شهلا اعزازی "جامعه شناس" در همایشی گفته تاکنون حدود ۴۳ هزار ازدواج دختر بچه های بین ۱۰ تا ۱۵ سال

در ایران به ثبت رسیده است. منجلابی که برای زنان ساخته اند بوی تعفنش آنقدر اشکار است که دیگر حتی مسئولین و رسانه های دولتی هم قادر به انکار آن نیستند. طیبه سیاوشی نماینده مجلس می گوید "اکنون ۲ هزار کودک مطلقه داریم که این ها کودکانی هستند که ازدواج آنها ثبت قانونی شده بود و ممکن است تعداد از این هم بالاتر باشد".

در سال ۸۱ بخاطر فشارها و فعالیت های نهادهای مستقل و پیشرو و مدافع حقوق کودکان طرحی به مجلس داده شد که سن ازدواج برای دختران ۱۶ سال و برای پسران ۱۸ سال اعلام شده بود که توسط فسیل ها و مرتجعین شورای نگهبان رد شد و مجلس نشینان هم به اصلاحاتی که مدنظر شورای نگهبان بود تن ندادند. ۱۶ سال از این خواست حقوق بدیهی انسانی می گذرد و قطعاً چنین قانونی هرگز تصویب نخواهد شد. اگر قوانین شریعت و دین، تغییر کند دیگر از اسلام و حکومت اسلامی چیزی باقی نخواهد ماند. چنین لجبازی را هرگز نمی توان با هیچ تبصره و طرحی اصلاح کرد. تنها راه حفظ حرمت و حقوق زن بعنوان یک انسان، برسمیت شناختن آزادی و برابری اش در کل قوانین و

تمام عرصه های حقوقی و اجتماعی است. آزادی زن معیار آزادی جامعه است؛ نه تنها در ایران که زن ستیزی بشکلی توحش آمیز حکم میراند، در پیشرفته ترین جوامع امروز بشر نیز، کارهای زیاد و عاجلی برای امحاء کامل نابرابری بین زن و مرد پیش روی ماست. ما کمونیستها مقدمات خود را جزئی از یک مبارزه عظیم، تاریخی و جهانی برای رهایی

امروز این نظام در برابر نسلی قرار گرفته است که از نعره های ایدئولوژیک و قوانین مذهبی و قرون وسطایی آن عبور کرده و با تمام قوا به جلو رانده می شود. کفایت این نسل به پلاتفرمی روشن مجهز شود، نیرویش را متمرکز کند و نه تنها جامعه ایران را از شر زن ستیزی دولت و طبقه حاکم خلاص کند، بلکه در تغییر وضعیت زنان در منطقه خاورمیانه نیز نقش و تاثیر مهمی داشته باشد. ...

زن میدانیم. در ایران، ما با یک ارتجاع مذهبی و سرکوبگر علیه زنان روبرو هستیم. نظام حاکم در ایران یک آپارتاید جنسی تمام عیار است. حجاب اجباری، جداسازی همه جانبه زن و مرد در تمامی ابعاد اجتماع و تبدیل زنان به شهروندان بی حقوق و درجه دوم قانون رسمی کشور است. زن ستیزی یکی از خصلت های اصلی و هویتی نظام حاکم، و تحقیر، سرکوب و بی حقوقی روزمره سهم زنان از زندگی

تنها جامعه ایران را از شر زن ستیزی دولت و طبقه حاکم خلاص کند، بلکه در تغییر وضعیت زنان در منطقه خاورمیانه نیز نقش و تاثیر مهمی داشته باشد. مبارزه ما کمونیست ها و ما فعالین رهایی زن در همین راستا است. هدف باید آزادی بی قید و شرط زن و برابری کامل زن و مرد در ایران باشد. هیچ چیز محق تر از لغو قوانین تبعیض آمیز، بویژه قوانین مربوط به خانواده، ازدواج و طلاق، حضانت و سرپرستی اطفال نیست؛ هیچ چیز محق تر از لغو آپارتاید جنسی و لغو حجاب اجباری نیست؛ برخورداری از امکانات برابر در آموزش و اشتغال و ورزش و امور فرهنگی حق زنان است؛ هیچ چیز محق تر از جaro کردن دخالت مذهب در امر سیاست و دولت و آموزش و پرورش نیست؛ ما کمونیست های متشکل در حزب حکمتیست به سهم خود، می کوشیم که ظرف متحد کردن وسیع ترین توده های زن و مرد ایران برای تحقق این مطالبات و ابزار سازماندهی و رهبری پر قدرت رهایی زن در ایران باشیم.

به ما بپيوندید تا با هم علیه بی حقوقی زنان، علیه مردسالاری لجام گسیخته و برای رهایی زنان مبارزه کنیم.

نه قومی! نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!

سایت آرشیو
مجموعه آثار
منصور حکمت



<http://hekmat.public-archive.net/>

نشریه هفته

حزب حکمتیست (خبر رسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com
تلگرام حزب
[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی
Khaled.hajim@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com

فرانسوی و اسپانیایی و آلمانی هستند که در ناف اروپا علنا سلاخی می شوند؛ امروز این تروریسم و تخریب تنها در محدوده خاورمیانه باقی نمانده است؛ نتوانستند جنگ قدرت شان را تنها به قیمت ایستادن آمریکا بر سکوی ریاست جهان و تخریب خطه خاورمیانه محدود کنند. شرکای تروریست محلی از جنس خود قدرت های جهانی مدتهاست که سهم می خواهند. و این منجلاپی است که پیروزی غرب در جنگ سرد برای بشریت به ارمغان آورده است.

مقابله با تروریسم اسلامی نه کار مولدین آن در میان دول غربی است و نه امر طرفداران اسلام پاستوریزه در ایران و عربستان سعودی، است.

پایان دادن به این تروریسم تنها بر دوش همبستگی و اعتراض رادیکال بشریت آزادخواه و اومانیست قرار گرفته است. بازگو کردن واقعیات و افشاء کردن عوامفریبی دول غربی که خود منشاء اصلی در بازتولید تروریسم و اشاعه ناامنی به جوامع بشری اند، گام اول در خشکاندن ریشه های تروریسم و بازگرداندن امنیت به جوامع انسانی است.

سرد و به قیمت تخریب خاورمیانه اند؛ این منطق توحشی است که در خاورمیانه با پول و اسلحه و حمایت بی دریغ دول غربی و بخصوص آمریکا، در جدال قدرت بین سروران متمدن جهان و در مقابل تحرکات انقلابی از پایین شکل داده شده است. منطق توحشی که خیل نهادها و شخصیت های مذهبی از جناب روحانی و خامنه ای در ایران تا اسقف اعظم های سراسر جهان، تا انواع و اقسام دستجات قومی که با پول و سرمایه خود غرب و قدرت های حاکم ارتزاق میکنند و کینه و نفرت قومی و مذهبی تولید میکنند.

اگر نسلکشی های رواندا و دارفور و انفال کردستان عراق و صبرا شتیلا و فرمان جهاد خمینی علیه انقلاب ۵۷ یا قتل عام در موصل و حلب و بن غازی و ... "پنهان" بوده اند، اگر این نسلکشی ها به کمک میدیای غرب تنها تصویری از یک واقعه گذرا بر روی صفحه تلویزیون ها در ته ذهن مردم اروپا بجا گذاشته اند، اما امروز این خود شهروندان انگلیسی و

کشتار در بارسلون ... تک تک این باندهای تروریستی اهرم فشار و ابزار دول ارتجاعی در منطقه مانند ایران و عربستان و ترکیه در جنگ قدرت بر سر نقش شان در خاورمیانه اند. جریاناتی که قرار است وظیفه ارتش و حملات نظامی دولتها را در حل و فصل کشمکشها به عهده بگیرند. مافیای رسانه های دول غربی حملات تروریسم اسلامی در قلب اروپا را جنگ دنیای وحشی خاورمیانه علیه جهان متمدن غرب می نامند. دروغ می گویند؛ این تبلیغات، واقعیات و منافع طراحان حمام های خون و چرکی را توضیح نمیدهند که هر روز از خاورمیانه تا قلب پایتخت های کشورهای اروپایی براه انداخته اند. اوضاع سیاه امروز محصول جنگ "جهان متمدن" برای تقسیم قدرت مابین قدرت های جهانی است؛ جنگی که کثافتاتی از جنس خود همچون تروریسم اسلامی داعش و القاعده و اسلام سیاسی را تولید کرده است. گانگسترهایی که محصول تخصصات جنگ

امروز سرمایه داری بیش از هر زمان به اعتبار

شده است؛ ارجیف ضد کمونیست به بعد از

سقوط بلوک شرق مدتهاست بایگانه شده

اند و کسے را قانع و بخط نمے کند؛ بردگے

مزدی محتوم نیست و کماکن تنہایک

انقلاب کارگری قدرتمند میتواند ورق را به

نفع بشریت برگرداند.

زنده باد انقلاب کارگری!